

جریان‌های فکری عصر امام جواد (ع) در قالب فرقه‌های موجود

زهرا قاسم‌نژاد^۱

مرضیه‌سادات حسینی^۲

چکیده

در عصر ائمه (علیهم‌السلام)، علل و عوامل گوناگونی سبب شد تا جریان‌های فکری متعددی در جامعه اسلامی گسترش یابد. در قرن چهارم هجری مصادف با دوره امامت امام جواد (ع)، جریان‌های انحرافی به دلایل سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی، به اوج خود رسید. فرقه‌های واقفیه، غلات، مفوضه، مجبره، معتزله، زیدیه، متصوفه و خوارج را می‌توان از جنبش‌ها و جریان‌های فکری جامعه اسلامی برشمرد. با بررسی و مطالعه همه اسناد و مدارک موجود در این زمینه به ویژه کتب رجالی و روایات امام جواد (ع)، به وضعیت فرقه‌های انحرافی آن دوره می‌توان دست یافت.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی هر یک از جریان‌های فکری عصر امام در قالب فرقه‌های انحرافی پرداخته است. در پایان نتیجه می‌شود، فرقه‌های متعددی در عصر امام شکل گرفتند و در جامعه اسلامی در حال فعالیت و توسعه بودند و امام با بینش و بصیرت خود، جامعه شیعه را در برابر این‌گونه انحرافات و جریان‌ها حفظ کردند.

واژگان کلیدی: امام جواد (ع)، جریان‌های فکری، فرقه‌ها.

ص: ۳۲۹

مقدمه

امام جواد (ع) مقارن با حکومت دو خلیفه عباسی به نام‌های مأمون و معتصم زندگی می‌کردند. جامعه اسلامی در آن دوران، با مکاتب و جریان‌های فکری مختلف از جمله زیدیه، واقفیه، اهل حدیث، مجسمه و ... درگیری داشت و مقدمات پذیرش عصر غیبت نیز در حال شکل‌گیری بود.

^۱ . استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه.

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، رشته تفسیر اتری، دانشگاه اصفهان، دانشکده اهل‌البیت (علیهم‌السلام).

یکی از شاخص‌های این دوران، آغاز دریافت منظم مالیات است. امام به وکلای مالی خود فرمودند تا از چند مورد درآمد مشخص که در سندی مکتوب تشریح شده است، مطالبه خمس کنند.^۳

از دیگر موضوعات مورد بحث به سن اندک امام جواد (ع) می‌توان اشاره کرد که البته مقدمات پذیرش آن از زمان امام صادق (ع) مطرح گردیده بود. ابوبصیر از اصحاب امام صادق (ع) می‌گوید:

بر آن حضرت وارد شدم در حالی که پسر پنج‌ساله‌ای دست مرا گرفته بود؛ پس امام فرمودند: «چگونه خواهید بود زمانی که همانند این پسر حجت خدا بر شما گردد؟»^۴

وجود فضای خفقان در آن دوران، موجب شد تا به جز خواص اصحاب، کسی از برنامه‌های آن حضرت مطلع نشود؛ زیرا با توجه به سخن پیامبر گرامی اسلام (ص) که می‌فرمایند: «انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم»^۵، این اسرار باید از دیگران مخفی می‌ماند. به همین دلیل کم‌تر دانشمند یا تاریخ‌نویسی درباره آن بحث کرده است.

امام جواد (ع) با وجود محدودیت‌های موجود، از طریق نصب وکلا و نمایندگان، ارتباط خود را با شیعیان حفظ می‌کردند. ایشان به هواداران خود اجازه می‌دادند که به درون دستگاه حکومت نفوذ کرده، مناصب حساس را

ص: ۳۳۰

در دست بگیرند. از این‌رو، محمد بن اسماعیل بن بزيع و احمد بن حمزه قمی مقامات والایی در دستگاه حکومت داشتند.^۶

جریان‌های فکری عصر امام جواد (ع) در قالب فرقه‌های موجود

یکی از مسائلی که می‌تواند بیان‌گر جریان‌های فکری عصر امام جواد (ع) باشد، فرقه‌هایی بودند که در آن دوره، فعالیت می‌کردند و عقاید خود را گسترش می‌دادند. این نوشتار، در دو قالب جریان‌های فکری موافق و مخالف با امامت اهل بیت (علیهم السلام) را بررسی می‌کند.

الف) جریان‌های فکری موافق با امامت اهل بیت (علیهم السلام)

^۳ . مدرسی طباطبائی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۴۴.

^۴ . کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.

^۵ . ابن‌بابویه، الامالی، ص ۴۱۹.

^۶ . پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۶۰.

حجت‌های خداوند بر دین خویش، بزرگ‌ترین دلیلی هستند که خداوند بر بندگان خویش فروفرستاده است. امام جواد (ع) هم‌چون اجداد پاک و مطهر خویش، گنجینه‌دار علوم آفرینش بودند و شاگردانی تربیت نمودند که هم بتوانند با مناظرات خویش، حق را از باطل متمایز سازند و هم در صورت غیبت ایشان، پاسخ‌گوی سؤالات مردم باشند. در زمان این امام بزرگوار، چند جریان فکری موافق با امامت وجود داشت که برخورد امام با هر یک از آنان قابل تأمل است؛ این جریان‌ها عبارتند از:

۱. واقفیه

واقفیه اسم عام برای هر کسی بود که برخلاف جمهور، در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می‌کرد. مثلاً جماعتی از معتزله، چون ابوعلی جبایی و پسرش ابوهاشم که نه علی بن ابی‌طالب (ع) را بر سایر صحابه و نه سایر صحابه را بر ایشان افضل می‌دانستند، واقفی می‌خواندند. در اصطلاح رایج، نام عموم فرقه‌ای از شیعه بود که در مقابل قطعیه، منکر رحلت امام موسی کاظم (ع) شدند و امامت را به آن حضرت ختم کردند و در این زمینه متوقف

ص: ۳۳۱

ماندند. امامیه فرقه اخیر را ممتوره می‌خوانند.^۷

پس از شهادت امام هفتم، واقفیه با وجود این که امامت امام رضا (ع) را منکر شدند، به دلیل این که حضرت تا اواخر عمر خویش صاحب فرزند پسر نشده بودند، این مسأله را بهانه‌ای قرار دادند و قصد داشتند با سؤالات خویش، امام را به چالش بکشند. ابن‌قیاما واسطی که از جمله واقفیه بود می‌گوید:

خدمت علی بن موسی (ع) رسیدم و عرض کردم: «ممکن است (در یک زمان) دو امام وجود داشته باشد؟» فرمودند: «نه، مگر این که یکی از آن‌ها ساکت باشد» (مانند امام حسین (ع) که در زمان حیات امام حسن (ع) ساکت بودند). عرض کردم: «اینک شما امام ساکت هستید؟» (همراه ندارید تا جانشین و امام بعد از شما باشد) - و در آن زمان هنوز ابوجعفر (ع) متولد نشده بودند - حضرت به من فرمودند: «به خدا سوگند که خدا از من فرزندی به وجود می‌آورد که به وسیله او حق و اهل حق را ثابت و برقرار می‌کند و باطل و اهل باطل را نابود می‌سازد.» بعد از یک سال ابوجعفر (ع) متولد شدند.^۸

^۷ اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۶۶.

^۸ .سحاب، سرور الفؤاد، ص ۲۸.

اندیشه مهدویت امام کاظم (ع)، توسط واقفیه ترویج می‌شد ولی تولد امام جواد (ع) پاسخی بود به بهانه‌گیری‌های این فرقه و حجت بر آنان تمام گردید.

واقفیه در موارد متعدد چنین پرسش‌هایی از امام داشتند و امام همواره سخنان آنان را رد می‌کردند. پس از تولد امام جواد (ع) این گروه برخی از خویشان امام را تحریک کردند تا ادعا کنند که ایشان فرزند امام رضا (ع) نیست، ولی امام عملاً اینان را خلع سلاح کرده، توطئه آن‌ها خنثی شد. آنان رنگ پوست جواد الائمه (ع) را بهانه قرار دادند و گفتند: «هرگز در میان ما خاندان، امامی که رنگش گندمگون باشد نبوده!» (مقصودشان این بود که امام محمدتقی (ع) به شما شباهت ندارد). حضرت رضا (ع) فرمودند: «او پسر من است.» آن‌ها گفتند: «رسول خدا (ص) با قیافه‌شناسی داوری فرموده، میان شما و ما هم قیافه‌شناس

ص: ۳۳۲

داور باشد». حضرت فرمودند: «من دنبال آن‌ها نمی‌فرستم، شما بفرستید و به آنان اطلاع ندهید که برای چه دعوتشان می‌کنید و شما در خانه خود باشید. زمانی که آن‌ها آمدند، آنان را در باغ نشانیدند (قیافه‌شناسان یا عموها و برادران امام رضا (ع)) و عموها و برادران و خواهران امام رضا (ع) صف کشیدند و به آن حضرت جامه‌ای گشاد و کلاهی پشمین پوشاندند و بیلی بر دوش ایشان گذاشتند و گفتند به صورت باغبانی وارد باغ شوید. سپس ابی‌جعفر (ع) را آوردند و از قیافه‌شناسان درخواست کردند که پدر این پسر را شناسایی کنند. آن‌ها گفتند: «پدر این کودک در این جمع حضور ندارد، اما این شخص، عموی پدرش، و این، عموی خود او، و این هم عمه اوست. اگر پدرش نیز در این جا باشد باید آن شخص باشد که در میان باغ بیلی بر دوش گذارده، زیرا ساق پاهای این دو، به یک‌گونه است.» در این موقع حضرت رضا (ع) به آنان پیوستند، آن‌ها گفتند: «پدر او این شخص است.»^۹

۲. شاگردان هشام بن حکم

مهم‌ترین تقابل داخلی امامیه در سده دوم و سوم هجری که در تاریخ متقدم امامیه به راحتی قابل تشخیص است، جریان اختلاف هشام بن حکم و هشام بن سالم جوالبقی درباره کیفیت خداوند بود. این جریان را شاگردان این دو نفر تا زمان امام جواد (ع) ادامه دادند. هشام بن حکم از متکلمان برجسته و از یاران امام کاظم (ع) و امام صادق (ع) بود. فضل بن شاذان نیشابوری از شاگردان هشام بن حکم و از شاخص‌ترین شخصیت‌های این جریان به شمار می‌رفت. فضل از خود

^۹. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

به عنوان کسی نام می‌برد که در مسیر افرادی مانند محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمان و هشام بن حکم در راه دفاع از مذهب تشیع حرکت کرده و اقدام به ردیه‌نویسی علیه مخالفان نموده است.^{۱۰}

یعقوب بن یزید انباری که از راویان امام جواد (ع) به شمار می‌رفت، از

ص: ۳۳۳

کسانی است که شدیدترین موضع‌گیری‌ها را علیه جریان هشام بن حکم کرده و کتابی در رد یونس بن عبدالرحمان نگاشته است. بسیاری از روایات طعن یونس از طریق کتاب وی نقل شده است.^{۱۱}

علت متهم شدن هشام بن حکم به باورهای تجسیمی برای خداوند، جمله «انه جسم لا کالاجسام» اوست که برخی از دانشمندان، تلاش زیادی برای تبیین این سخن او نموده‌اند. شیخ مفید (برجسته‌ترین شخصیت مکتب متکلمان بغداد)، معتقد بود که هشام فقط به تشبیه لفظی باور داشته و تشبیه لفظی را مبتنی بر این جمله معروف او می‌داند، ولی به تشبیه در معنا باور نداشته است.^{۱۲}

درباره یونس بن عبدالرحمان، گزارش‌هایی از دوران امام جواد (ع) وجود دارد که نشان می‌دهد او به تجسیم متهم گشته است.^{۱۳} مشابه این اتهام در مورد فضل بن شاذان، از اصحاب امام جواد (ع)، نیز مطرح گردیده است. احمد بن یعقوب ابوعلی بیهقی تلاش نموده تا این مسأله را تبیین کند که توقیعی که فضل را مذمت می‌کند، به سبب جلوگیری او از پرداخت وجوهات شرعی مردم به وکیل امام (ایوب بن اناب) است نه قایل بودن فضل به تجسیم.^{۱۴}

احمد بن ابی نصر بزنطی از یاران خاص امام رضا و امام جواد (ع) بوده و در جبهه مقابل هشام بن حکم قرار داشت و معتقد بود که خداوند صورت دارد. او در گزارشی به امام رضا (ع) عرضه می‌کند: «ما قایل به صورت هستیم در حالی که هشام بن حکم نافی جسمانی است».^{۱۵} این گزارش، به خوبی باور نداشتن هشام بن حکم به جسمانیت را نشان می‌دهد.

بررسی روایات ابن ابی عمیر از دو هشام، نشان می‌دهد که او با هر دو مرادوه

^{۱۰}. کشی، رجال کشی، ص ۵۳۹.

^{۱۱}. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۵۰.

^{۱۲}. مفید، الحکایات فی مخالفات المعتزله من العدلیه، ص ۷۸-۷۹.

^{۱۳}. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۱۵.

^{۱۴}. کشی، رجال کشی، ص ۵۴۲.

^{۱۵}. قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰.

داشته ولی طبق گزارش کلینی، ۱۶ از دوره خاصی به دلیل اختلاف کلامی، رابطه‌اش را با هشام بن حکم قطع نموده است. در نهایت می‌توان او را در ردیف هشام بن سالم طبقه‌بندی کرد.

عبدالرحمان بن حجاج، از دیگر شخصیت‌های برجسته دوران امام جواد (ع) بود. موضع‌گیری او در جریان مناظره هشامین و حکم او به کفر هشام بن حکم، نشان دهنده گرایش او به جبهه هشام بن سالم است. ۱۷

مفضل بن عمر و یارانش که به دسته هشام بن سالم گرایش داشتند، گاهی تندروی کرده، سخنانی غلوآمیز در مورد جایگاه ائمه می‌گفتند که امام صادق (ع) به آنان تذکر می‌داد که ائمه، عباد مکرم خداوند هستند و به امر او عمل می‌کنند. ۱۸

شاخص‌ترین شاگرد مفضل، محمد بن سنان بود ولی او نیز مانند استادش در معرض اتهام غلو قرار داشت. او از اصحاب امام جواد (ع) و مورد تأیید ایشان بود که امام از او به نیکی یاد کرده، در مورد او و صفوان بن یحیی می‌فرمودند:

رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط هذا بعد ما جاء عنهما ما قد سمعته من أصحابنا. ۱۹

گزارشی از صفوان بن یحیی در این دوران در دست است که نشان می‌دهد محمد بن سنان در آستانه پیوستن به غلات بوده که صفوان مانع این کار شده است. ۲۰

علی بن حسان واسطی، از اصحاب امام جواد (ع)، نیز از وابستگان به این طیف بود؛ زیرا روایتی در مورد مدح مفضل از علی بن حسان نقل شده است. ۲۱ هم‌چنین ابوهاشم جعفری، از اصحاب جواد الائمه (ع) نیز در دسته هشام

۱۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۱۷. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۸۸.

۱۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب (ع)، ج ۴، ص ۲۱۹.

۱۹. کشی، رجال کشی، ص ۵۰۲.

۲۰. همان، ص ۵۰۷.

۲۱. همان، ص ۴۵۱.

بن سالم قرار داشت. او دارای جایگاه ویژه‌ای نزد امام بود ولی روایات او نشان می‌دهد که تا حدی مرتفع‌القول بوده است.^{۲۲}

این جریان از اوایل سده سوم هجری، با مهاجرت برخی از محدثان مانند ابراهیم بن هاشم، به ایران منتقل شد و در حوزه‌هایی مثل قم، همدان و نیشابور، اختلافات کلامی جریان هشامین به وجود آمد.^{۲۳} این جریان در حوزه حدیثی قم رونق کم‌تری داشت؛ با وجود این، احمد بن محمد بن خالد برقی به دلیل کثرت مراسیل و نقل از مجاهیل از آن‌جا اخراج شد ولی در حوزه خراسان این جریان نمود بیش‌تری یافت.

جریان هشام درباره علم امامت نیز به انقطاع وحی پس از رسول‌الله اعتقاد داشتند. یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان نیز پیرو همین نظریه بودند که این عقیده یونس در ماجرای امامت امام جواد (ع) مشهود است. در مورد فضل نیز گزارشی وجود دارد که نشان می‌دهد او و طرف‌دارانش به انقطاع وحی باور داشتند. در مقابل گروهی دیگر بودند که انقطاع وحی را نمی‌پذیرفتند. بر اساس این گزارش، گروهی در نیشابور بر این باور بودند که رسول خدا (ص) زبان همه خلق و همه پرندگان را می‌دانستند؛ هم‌چنین از ضمیر افراد آگاهی داشتند و می‌دانستند هر کسی در بلاد و خانه خود چه می‌کند، و این‌که وقتی دو کودک را مشاهده می‌کردند، متوجه بودند کدام‌یک مؤمن و کدام‌یک منافق خواهد شد. آنان بر این باور بودند که وحی تمام‌شدنی نیست؛ زیرا وحی به طور کامل در اختیار پیامبر (ص) و اولیای ایشان نبوده هم‌چنین علم نیز به طور کامل در اختیار آنان نبوده بلکه هر زمان اتفاقی می‌افتاد، علم آن به ایشان وحی می‌شد. در مقابل، گروهی که فضل بن شاذان در رأس آن قرار داشت، بر این باور بودند که رسول خدا (ص) با استفاده از وحی، به همه چیز علم داشتند و این علم به صورت میراثی به اوصیای ایشان منتقل شده و وحی پس از خاتم‌الانبیاء به طور کامل قطع شده است.^{۲۴}

ص: ۳۳۶

معتقدان به این جریان را می‌توان از مؤلفه باور داشتن به قیاس‌شناسایی کرد. آنان معتقدند که امامان شیعه به دلیل معصومیت، به حکم بر طبق نص ملزم نیستند و می‌توانند در امر دین، به رأی خویش تمسک جویند. روایات تفویض از

^{۲۲}. طوسی، الغیبه، ص ۴۳۰.

^{۲۳}. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳.

^{۲۴}. کشی، رجال کشی، ص ۵۴۰.

این موضوع حکایت می‌کند. احمد بن ابی نصر بزنی گزارشی نقل کرده که در آن توضیحاتی در مورد قدرت امام برای تصرف در زمین ذکر شده است.^{۲۵}

گزارشی نیز از محمد بن سنان در زمان امام جواد (ع) نقل شده که در آن دوران، جامعه شیعی در فضایل امام به ویژه در امور مربوط به خلقت عالم دچار اختلاف شده بود.^{۲۶}

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان گفت این دو جریان بیش‌تر درباره مباحث اعتقادی چون توحید و امامت دچار اختلاف شده و در صدد گسترش آراء خود در جامعه بودند.

۳. زیدیه

این فرقه منتسب به زید بن علی بن الحسین (ع) بودند^{۲۷} که پس از قیام زید به امامت او معتقد گشته، زیدیه نام گرفتند. زید شاگرد واصل بن عطاء بود و از این جهت پیروان او در اصول مذهب، معتزلی هستند.^{۲۸} او از آنجایی که شرط امامت را خروج با شمشیر می‌دانست، روزی گستاخانه به برادرش گفت که پدر ما امام نبود؛ زیرا هرگز خروج نکرد و در راه دین شمشیر نکشید.^{۲۹}

ابوحنیفه (امام مذهب حنفی‌ها) از جمله شاگردان زید بود که با او بیعت کرد و سی هزار درهم برایش فرستاد و مردم را به یاری او برانگیخت.^{۳۰} زید سرانجام در زمان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در سال ۱۲۲ قمری بر عامل او یوسف

ص: ۳۳۷

بن عمر ثقفی خروج کرد و در آن واقعه کشته شد.^{۳۱}

زیدیه معتقدند پس از شهادت امام حسین (ع)، امامت به فرزندان حسنین (ع) منتقل شده و کسی به جز فرزندان این دو امام، شایستگی امامت ندارد؛ هر کدام از فرزندان آن‌ها قیام کند و مردم را به اطاعت از خویش فراخواند، مانند امام علی

^{۲۵} . مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۱۷۷.

^{۲۶} . مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۹.

^{۲۷} . رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۳۵.

^{۲۸} . الهی ظهیر، الشیعه و التشیع، ص ۲۰۷.

^{۲۹} . شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۳.

^{۳۰} . المؤیدی، قدوة المستبصرین الامام زید بن علی (ع)، ص ۵۴-۵۵.

^{۳۱} . مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۵۹.

(ع) اطاعت از او واجب است و هر کس از او پیروی نکند، کافر است. به باور آنان، هر کدام از فرزندان این دو امام ادعای امامت کند ولی قیام نکند، مشرک است.

زیدیه به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی از آنان، نوزاد خاندان پیامبر (ص) را در برخورداری از دانش مانند شخص رسول‌الله (ص) می‌دانستند و کسانی را که خلاف این عقیده بودند، کافر می‌دانستند. دلیل اعتقاد آنان به این سخن، آن است که اگر روزی ناگزیر به پذیرفتن امامت یکی از فرزندان پیامبر (ص) شدند، این سخن خود را بهانه قرار داده، امامت او را جایز بدانند. برخی دیگر از آنان، علم خاندان پیامبر (ص) را با سایر مردم برابر دانسته، معتقد بودند هرگاه مردم پاسخ سؤالات خود را از طریق علویان یا دیگران نتوانند بیابند، مجاز هستند به رأی خود اجتهاد کنند. ۳۲

این فرقه قیام‌های متعددی مقارن با دوران حیات امام جواد (ع) انجام داده‌اند؛ از جمله:

۱- ۳- قیام عبدالرحمان بن احمد بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب (ع)

او در سال ۲۰۷ هجری قیام خود را از یمن و با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کرد تا مردم را از دست ظلم‌های حاکمان دست‌نشانده یمن رهایی دهد، ولی سرانجام با مأمون صلح کرد و از او امان‌نامه گرفت. ۳۳

۲- ۳- قیام محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن علی بن الحسین (ع)

این قیام از بارزترین انقلاب‌ها در دوران امام جواد (ع) است. محمد بن قاسم

ص: ۳۳۸

ملقب به «صوفی»، و اهل علم و فقه و دین بود. او قیام خود را از طالقان و با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کرد. در چندین نبرد که بین طرف‌داران او و عبدالله بن طاهر درگرفت، سپاهش پیروز شدند، ولی سرانجام با نیرنگ در محلی به نام «نساء» دست‌گیر شد و به زندان افتاد اما در نهایت از زندان گریخت. ۳۴

۳- ۳- قیام حسن بن اسماعیل

۲۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۵۴-۵۷.

۲۳. ظاهر، تاریخ الشیعه، ج ۱، ص ۷۰.

۲۴. مدرسی، امامان شیعه و جنبش‌های مکتبی، ص ۳۰۸.

او که از نوادگان حضرت زین‌العابدین (ع) و معروف به «کرکبی» بود، قیام خود را از شهر قزوین آغاز کرد. او با موسی بن بغا، سردار ترک خلیفه معتصم، نبرد کرد و سرانجام به سرزمین دیلم رو نهاد.^{۳۵}

ایرانیان نیز در دوران امام جواد (ع) شورش‌ها و قیام‌های چندی انجام دادند که عبارتند از: قیام بابک خرم‌دین، مازیار، افشین، طاهریان، منکچور و شورش مردم قم. آنان از انجام این قیام‌ها انگیزه‌های مختلفی داشتند و همه قیام‌ها با انگیزه واحدی صورت نمی‌گرفت.

۴-۳- قیام مردم قم

این قیام در سال ۲۱۰ هجری به منظور کاهش دادن خراج زمین صورت گرفت. در این قیام که به شکست انجامید، عده‌ای از شیعیان قم از جمله «یحیی بن عمران» که بنا به گفته ابن شهر آشوب وکیل امام جواد (ع) بود، کشته شدند و برخی از سران این قیام نیز تبعید گردیدند.^{۳۶} منابع تاریخی علت این قیام را تنها مخالفت مأمون در مورد کاهش مالیات ذکر کرده‌اند و در مورد ارتباط آن با سازمان امامت سخنی نگفته‌اند، ولی بعید به نظر می‌رسد قیام قمی‌ها و در رأس آنان وکیل امام جواد (ع)، صرفاً برای کاهش دادن مالیات بوده و ربطی به سازمان امامت نداشته باشد.

علی بن مهزیار وضعیت قم را به امام جواد (ع) گزارش داد و امام برای رهایی مردم از مشکلات و گشایش در کارشان دعا نمودند و ضمن ابراز خرسندی از

ص: ۳۳۹

گزارش ابن مهزیار، از او خواستند که پی‌درپی برای ایشان اوضاع را گزارش دهد.^{۳۷}

نکته قابل توجه در این جا این است که چرا امام را در سرلوحه شورش‌ها و قیام‌ها نمی‌بینیم و چرا امام مستقیماً رهبری انقلابیان را برعهده نمی‌گرفتند؟

یکی از دلایل آن این است که مبارزان حتی علوی‌ها، قیام‌هایشان صددرصد اسلامی نبود و گاهی پای منافع شخصی آنان در میان بود و در این کار اخلاص نداشتند. دلیل دیگر این که گاهی آنان لیاقت لازم را نداشتند ضمن این که به دلیل کنترلی که از سوی خلیفه بر حضرت صورت می‌گرفت، امام نمی‌توانستند مستقیماً رهبری قیام‌ها را برعهده گیرند ولی

^{۳۵}. الشافعی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۰، ص ۴۰۱.

^{۳۶}. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.

^{۳۷}. کشی، رجال کشی، ج ۲، ص ۸۲۶.

ایشان به طور غیرمستقیم آن‌ها را هدایت می‌نمودند؛ زیرا اگرچه امام آنان را صددرصد قبول نداشتند، در هر صورت آنان پرچم‌دار مبارزه با ظلم بودند.

ائمہ اطهار (علیهم السلام) در برخورد با زیدیه، توجه خود را به از بین بردن بنیان‌های فکری آنان در مورد امامت معطوف نمودند و با وجود این‌که برای سادات علوی حرمت خاصی قایل بودند، آنان را معصوم ندانسته، فقط آنان را از تبار رسول‌الله (ص) محسوب می‌کردند. برای مثال، زمانی که سعید بن منصور، از رهبران زیدیه، از امام باقر (ع) پرسید: «نظر شما درباره نبیذ چیست؟ زیرا دیده‌ام که زید آن را می‌نوشد!» امام پاسخ دادند: «باور نمی‌کنم که زید (نبیذ) بنوشد، ولی حتی اگر او چنین کاری کند، نه پیامبر است و نه وصی پیامبر، بلکه تنها فردی معمولی از خاندان حضرت محمد (ص) است که برخی از اوقات درست عمل می‌کند و زمانی هم مرتکب خطا می‌شود.»^{۳۸}

امامان معصوم (علیهم السلام) با وجود این‌که برای زید احترام خاصی قایل بودند، امامت و مرجعیت دینی او را انکار می‌کردند. آن بزرگواران سعی داشتند این مسأله را برای مردم تبیین کنند که وظیفه امام مرجعیت دینی و هدایت‌گری جامعه است نه صرفاً رهبری سیاسی.

ص: ۳۴۰

سیاست تقیه امامان و همکاری نکردن با گروه‌های فعال و تندرو علوی، موجب انشعاب شیعیان به دو گروه امامی و زیدی شد و درگیری آنان با یک‌دیگر روز به روز افزایش یافت. در زمان امام جواد (ع) تنازعات لفظی میان این دو گروه (امامیه و زیدیه) به اوج خود رسید. نمونه روشنی از پیشوایان زیدیه، در قرن سوم که انتقادات تند بر امامیه داشتند، قاسم رسی است. از این امام زیدیه، که مقارن با حیات چهار امام شیعی زندگی می‌کرد، مجموعه رسائلی به جا مانده است. نقد او درباره دیدگاه‌های تشیع امامی، در دو رساله‌اش به نام‌های الرد علی الرافضه و الرد علی الروافض من اهل الغلو آمده است. از جمله انتقادات او به امامان شیعه، این است که چرا آنان اقدام به جمع‌آوری وجوهات شرعی کرده یا سازمان وکالت تأسیس نموده‌اند.^{۳۹}

امام جواد (ع) نیز در برخورد با زیدیه، آن‌ها را در ردیف ناصبی‌ها خواندند:

^{۳۸}. کنتی، رجال کشی، ص ۲۳۲.

^{۳۹}. آقائوری، بررسی فرق و مذاهب، ص ۲۰۴.

محمد بن الحسن قال حدثني ابوعلی عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن حدثه قال سألت محمد بن علی الرضا (ع) عن هذه الآية (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ) قال: نزلت فی النصاب و الزیدیة و الواقعة من النصاب. ۴۰

امام در برخورد با این گروه، بسیار زیرک، آگاه و مراقب جوانب کار بودند تا مبادا جاسوسی در سلک یاران حضرت قرار گیرد و موجب گرفتاری گردد. در مواقعی نیز با استفاده از علم غیب خویش، موجب اسلام آوردن آنان می‌شدند؛ از جمله، مردی به نام موسی بن جعفر رازی می‌گوید:

با عده‌ای از هم‌شهریان خود به منظور شرفیابی خدمت حضرت جواد (ع) به بغداد رفتیم و از ایشان سؤالاتی نمودیم. حضرت در حالی که اشاره به یک تن از همراهان ما می‌نمودند، رو به غلام خویش کرده فرمودند: دست این مرد را بگیر و از این‌جا خارج کن که این مرد بیگانه‌ای است و این‌جا جای زرنگی و دورنگی نیست. من می‌خواهم با دوستان خویش

ص: ۳۴۱

صحبت کنم». آن مرد از جای خود برخاست و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و أن محمد رسول الله و أن علیاً أميرالمؤمنین و أن آبائک الأئمة و أنك حجة الله فی هذا العصر». آن‌گاه امام فرمودند: «اکنون که یک‌رنگی پیشه کردی و اقرار به واقعیت نمودی! بنشین و به سخنان من گوش فراده» پس از آن‌که از خانه خارج شدیم، آن مرد گفت: «مدت چهل سال زیدی مذهب و با شما شیعیان نیز دوست بودم و حقیقت عقیده خود را پنهان می‌کردم. این موضوع را هیچ‌کس نمی‌دانست. زمانی که امام محمدتقی (ع) متوجه شدند و مرا شناختند، دانستم که ایشان حجت خدا هستند و به حقانیت ایشان اعتراف نمودم». ۴۱

۴. غلات

غالیان کسانی بودند که در مورد ائمه اطهار (علیهم السلام) افراط نموده، آنان را از جایگاه واقعی خویش فراتر بردند تا جایی که آنان را به مرحله‌ی خدایی رساندند و گاهی امامان را به خداوند یا خداوند را به امامان تشبیه می‌نمودند. ۴۲ امام

۴۰. همان، ص ۲۲۹.

۴۱. بحرانی، مدینه المعاجز الائمة الاتی عشر، ج ۷، ص ۴۱۱.

۴۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۰.

جواد (ع) در روایتی به اسحاق انباری دستور قتل دو نفر از آنان به نام‌های ابوالسمه‌ری و ابی‌الزرقاء را صادر کرده، فرمودند:

قال سعد و حدثني محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثني إسحاق الأنباري قال قال لي أبو جعفر الثاني (ع) ما فعل أبو السمهري لعنه الله يكذب علينا و يزعم أنه و ابن أبي الزرقاء دعاه إلينا أشهدكم أني أتبرأ إلى الله عزوجل منهما إنهما فتانان ملعونان يا إسحاق أرحني منهما يرح الله عزوجل بعيشك في الجنة فقلت له جعلت فداك يحل لي قتلها؟ فقال: إنهما فتانان يفتنان الناس و يعملان في خيط رقبتى و رقبة موالى فدمأؤهما هدر للمسلمين و إياك و الفتك فإن الإسلام قد قيد الفتك و أشفق إن قتلته ظاهراً أن تسأل لم قتلته و لا تجد السبيل إلى تشييت حجة و لا يمكنك أدلاء الحجة فتدفع ذلك عن نفسك فيسفك دم مؤمن من أوليائنا بدم كافر عليكم بالاغتيال قال محمد بن عيسى: فما زال إسحاق يطلب ذلك أن يجد السبيل إلى أن

ص: ۳۴۲

يغتالهما بقتل و كانا قد حذراه لعنه الله. ۴۳

برخورد دیگر امام با این جریان، لعنت برخی از آنان است. ایشان در روایتی ابوالخطاب را لعنت کرده، فرمودند:

حدثنا سعد بن عبدالله، قال: حدثني ابراهيم بن مهزيار و محمد بن عيسى بن عبيد، عن علي بن مهزيار، قال: سمعت أبا جعفر الثاني (ع) يقول - و قد ذكر عنده أبا الخطاب - لعن الله أبا الخطاب و لعن أصحابه و لعن الشاكين في لعنه و لعن من قد وقف في ذلك و شك فيه. ۴۴

محمد بن بشير در دوران حیات امام کاظم (ع) منحرف شد و امام قبل از شهادت خویش، او را لعنت کرده، خون او را حلال دانستند. ۴۵ او پس از شهادت امام، به فرقه واقفیه پیوست و به غیبت امام معتقد گشت. هشام بن ابی هاشم که از شاگردان و ادامه‌دهندگان راه او و از اصحاب ابوالخطاب بود نیز در دوران امام جواد (ع) مشمول لعنت امام گردید. ۴۶

۲۳. کنشی، رجال کنشی، ص ۵۲۶.

۲۴. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲۵. کنشی، رجال کنشی، ص ۴۸۲.

۲۶. خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۴۰.

امام نه تنها او را لعنت می‌کردند، بلکه برخی از اصحاب از جمله علی بن مهزیار را نیز به این کار ترغیب نمودند و هاشم را ادامه‌دهنده راه ابوالخطاب معرفی کردند.^{۴۷}

برخی از آیات قرآن کریم نیز به این واقعیت اشاره دارد که عقاید افراطی و غالیانه از روزگاران گذشته وجود داشته است. در سوره توبه خداوند ماجرای عده‌ای را بیان نموده که فردی را پسر خداوند می‌دانستند: (قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ)؛^{۴۸} و در جایی دیگر می‌فرماید: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ).^{۴۹}

ص: ۳۴۳

(ب) جریان‌های فکری مخالف با امامت اهل بیت (علیهم السلام)

مطالعه و بررسی حوادث تاریخی زمان امام جواد (ع)، بیان‌گر این مطلب است که مخالفت با امامان و کنار زدن اهل بیت (علیهم السلام)، از جمله جریان‌های رایج فکری بود که از همان ابتدای امامت امام جواد (ع) در جامعه وجود داشت. اگر جریان‌ها را به دو دسته جریانات فکری فرقه‌ای و غیرفرقه‌ای تقسیم کنیم، باید گفت: تنها جریان فکری حاکم غیرفرقه‌ای در برابر امام جواد (ع)، جریان فکری مخالفت با امامت است که در درون هر یک از فرقه‌ها نیز این موضوع وجود دارد. در آغاز امامت امام، مأمون سعی داشت با راه اندازی مناظره مقام و موقعیت ایشان را خدشه‌دار نماید. وی از یحیی بن اکثم خواست تا از امام پرسش‌هایی کند، شاید بتواند از این راه به موقعیت امام ضربتی وارد کند. اما نشد و امام از همه این مناظرات سربلند درآمد. در زمان معتصم نیز این جریان ادامه داشت و برخی از اطرافیان معتصم از وی می‌خواستند با کنار زدن ایشان او را از متن جامعه خارج نماید.

ابن ابی داوود پس از جریان احتجاج امام جواد (ع) در دربار، نزد معتصم رفت و گفت: «یا امیرالمؤمنین! آمده‌ام تو را نصیحتی کنم و این نصیحت را به شکرانه محبتی که نسبت به ما داری، می‌گویم». معتصم گفت: «بگو». ابن ابی داوود گفت: «وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می‌دهی تا مسأله یا مسائلی را در آنجا مطرح کنی، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند، حتی خادمان و دربانان و پاسبانان شاهد آن مجلس و گفت‌گوهای هستند که در حضور تو می‌شود

^{۴۷}. کشی، رجال کشی، ص ۵۲۹.

^{۴۸}. سوره توبه، آیه ۳۰.

^{۴۹}. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

و چون می‌بینند رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی محمد بن علی الجواد ارزشی ندارد، کم‌کم مردم به آن حضرت توجه کرده، خلافت از خاندان تو به خانواده آل‌علی منتقل می‌گردد و پایه‌های قدرت و شوکت تو متزلزل می‌گردد».

این بدگویی و اندرز غرض‌آلود، در وجود معتصم کارگر شده، از آن روز در صدد برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد. ۵۰

ص: ۳۴۴

۱. معتزله

معتزله نام فرقه‌ای است که در زمان بنی‌امیه ظهور کردند و با فرقه جبریه مخالف بودند؛ زیرا به باور جبریه، بندگان خدا صاحب افعال خویش نیستند. آنان خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند ولی معتزله طرفدار قدرت و آزادی اراده انسان بودند. ۵۱

آنان در آغاز، فرقه‌ای مذهبی بودند که در سیاست دخالت نمی‌کردند ولی به مرور به میدان سیاست کشیده شدند و سیاست اسلامی را طبق نظر خویش توجیه می‌کردند. این گروه مانند شیعیان، پیشوایان خود را امام خوانده، به ظهور منتظر معتقد هستند. اصول عقاید آن‌ها توحید، عدل، وعده و وعید، المنزله بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر است. زیدیه نزدیک‌ترین فرقه به آنان هستند؛ زیرا معتقدند زید بن علی شاگرد واصل بن عطاء (مؤسس فرقه معتزله) بوده و اصول اعتزال را از او گرفته است. مذهب معتزله در دوران مأمون، رسمیت یافت. مأمون از این کار دو انگیزه مهم داشت: یکی ایجاد مذهبی واحد و اجباری برای همه مسلمانان، تا بتوانند نهضت‌های مختلف را فرو نشانند. دیگر این‌که او این مکتب را مدون‌ترین و منظم‌ترین مکتب الهیان می‌دانست و از آنان حمایت می‌کرد. ۵۲

در دوران امام جواد (ع) مکتب معتزله رونق گرفت و حکومت وقت از آنان حمایت می‌کرد. در کاخ مأمون بحث‌های کلامی معتزله با مخالفانشان گرمی خاصی داشت و خود مأمون نیز به این‌گونه درگیری‌ها علاقه‌مند بود. معتزله در اعتماد به عقل افراط نموده، مطالب دینی را به عقل عرضه می‌کردند؛ اگر عقل آن را می‌پذیرفت، قبول می‌کردند و اگر نمی‌پذیرفت، رد می‌کردند.

^{۵۰}. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۳۱۹.

^{۵۱}. مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۶۳.

^{۵۲}. صلواتی، تحلیلی از زندگی و دوران امام محمدتقی (ع)، ص ۲۳۷.

امام جواد (ع) آنان را از عقل‌گرایی در فهم توحید برحذر داشتند و در جواب عبدالرحمان بن ابی نجران در مورد اینکه خداوند را چیزی توهم می‌کرد، فرمودند:

ص: ۳۴۵

فقال نعم غیر معقول و لا محدود فما وقع وهمک علیه من شیء فهو خلافه لا یشبهه شیء و لا تدرکه الأوهام کیف تدرکه الأوهام و هو خلاف ما یعقل و خلاف ما یتصور فی الأوهام إن ما یتوهم شیء غیر معقول و لا محدود. ۵۳

یکی از مباحث کلامی مطرح در زمان امام جواد (ع)، بحث درباره امامت بود. چون رسیدن کودکی به امامت با عقل سازگار نبود، مأمون سعی داشت با برگزاری مناظرات و طرح سؤالات پیچیده، امام را در میدان علم شکست دهد. حتی برخی از خواص شیعه نیز در این مسأله دچار تردید شدند. پس از شهادت امام رضا (ع)، جمعی از شیعیان بغداد در خانه عبدالرحمان بن حجاج گرد آمدند تا مسأله جانشینی را حل کنند. یونس بن عبدالرحمان که از شیعیان قابل‌اعتماد امام رضا (ع) بود گفت: تا این فرزند امام جواد (ع) بزرگ شود چه باید بکنیم؟ ریان بن صلت برخاست و گلوی او را گرفت و گفت: «تو در ظاهر ایمانت را به ما نشان می‌دهی، اما در باطن تردید داری؟ اگر امامت از طرف خدا باشد، حتی اگر او یک‌روزه باشد به منزله شیخ (مرد بزرگ‌سال) است و اگر از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال داشته باشد، هم‌چون سایر مردم است.» ۵۴

۲. اهل حدیث

اهل حدیث کسانی هستند که در اصول و فروع دین به ظواهر آیات و احادیث پیامبر (ص) عمل می‌کنند - خواه موافق عقل باشد یا مخالف آن - و از به‌کارگیری عقل به شدت می‌پرهیزند. آنان نه تنها عقل را به عنوان منبعی برای استنباط عقاید قبول ندارند بلکه مخالف هرگونه بحث عقلی در مورد احادیث اعتقادی هستند.

شخصی از مالک بن انس یکی از فقهای مذاهب چهارگانه درباره آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) سؤال کرد. وی گفت: «اصل استواء خدا بر عرش معلوم، کیفیت استواء بر آن نامعلوم، اعتقاد به آن واجب و سؤال کردن بدعت است.» ۵۵

ص: ۳۴۶

۵۳. ابن بابویه، التوحید، ص ۱۰۶.

۵۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۹.

۵۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۸.

مطالعه تاریخ دوران امام جواد (ع)، این موضوع را تأیید می‌کند که دو جریان مخالف و موافق با امامت اهل بیت (ع) در جامعه وجود داشته است. آنان درصدد توسعه و گسترش آراء و عقاید خود بوده‌اند؛ به همین سبب در این دوران، قیام‌های متعددی نیز شکل می‌گرفت.

جریان‌های موافق با امامت اهل بیت (علیهم السلام) نیز دارای انحرافات بودند. لذا می‌توان به جریانات امامت اهل بیت (علیهم السلام) در قالب فرقه‌های واقفیان، غالیان، زیدیان، و فرقه هشامین اشاره کرد.

جریان‌های فرقه‌ای چون معتزله، مرجئه، محدثه، واقفیه و سایر فرقه‌ها نیز که به نوعی خط خود را از خط امامت و ولایت جدا کرده‌اند از فرقه‌های مخالف با جریان امامت اهل بیت (علیهم السلام) هستند که امام با توجه به شرایط موجود، با هر یک از این فرقه‌ها به مبارزه پرداختند.

ص: ۳۴۷

منابع

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، محقق: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ ش)، الامالی، تهران: کتابچی.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: علامه.

اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۵۷ ش)، خاندان نویختی، چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهوری.

آقانوری، علی، (۱۳۷۹ ش)، بررسی فرق و مذاهب، اداره آموزش‌های عقیدتی سپاه، بی‌جا.

الهی ظهیر الباکستانی، احسان، (۱۴۱۵ ق)، الشیعه و التشیع، پاکستان: اداره ترجمان السنه.

بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (۱۴۱۳ ق)، مدینه المعاجز الائمة الاثنی عشر، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

پیشوایی، مهدی، (۱۳۸۷ ش)، سیره پیشوایان، چاپ بیستم، قم: چاپخانه مؤسسه امام صادق (ع).

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۹۰ ش)، معجم الرجال الحدیث، نجف: مطبعه الاداب.

رازی، محمد بن عمر، (بی تا)، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، محقق: علی سامی النشار، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سحاب، ابوالقاسم، (۱۳۷۴ ق)، سرور الفؤاد، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

شافعی، ابی القاسم علی بن الحسن، (۱۹۹۵ م)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۹۵ ق)، الملل و النحل، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.

صلواتی، فضل الله، (۱۳۶۴ ش)، تحلیلی از زندگی و دوران امام محمدتقی (ع)، اصفهان: انتشارات خرد.

ص: ۳۴۸

طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ ق)، الغیبه، مصحح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه.

ظاهر، عبدالله سلیمان، (۱۴۲۲ ق)، تاریخ الشیعه، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق)، تفسیر قمی، محقق: موسوی جزائری؛ طیب، قم: دارالکتاب.

کشی، محمد بن عمر، (بی تا)، رجال کشی، مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، کافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مدرسی طباطبائی، سیدحسین، (۱۳۸۶ ش)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدیناه، چاپ اول، تهران: انتشارات

کویر.

مدرسی، محمدتقی، (۱۳۷۲ ش)، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه: حمیدرضا آژیر، چاپ سوم، مشهد: مؤسسه

چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۶ ق)، اثبات الوصیه، قم: انصاریان.

مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲ ش)، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران: انتشارات اشراقی.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الحکایات فی مخالقات المعتزله من العدلیه، قم: کنگره شیخ مفید.

مؤیدی، یحیی بن محمد، (۱۴۱۹ ق)، قدوة المستبصرین الامام زید بن علی (ع)، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه، بی جا.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ ش)، رجال نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.

نوبختی، الحسن بن موسی، (۱۴۰۴ ق)، فرق الشیعہ، بیروت: دارالاضواء. ۵۶

ص: ۳۴۹

^{۵۶} همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام (۱۳۹۵: قم)، مجموعه مقالات همایش سیره و زمانه امام جواد علیه السلام، ۳ جلد، مرکز مدیریت حوزه های علمیه - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.